وقت را غنیمت دان

به مناسبت تقریظ رهبر معظّم انقلاب حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدّظلّه‌العالی) بر کتاب «هواتو دارم»

سپهرغرب، گروه کافه کتاب: از زندگی پر فراز و نشیب شهید محمد عبداللهی، تنها بخشی که مربوط به ازدواج آن شهید است تا زمان شهادت به روایت همسر آن شهید در کتاب «هواتو دارم» آمده است. به عبارتی از ۲۰ سالگی تا شهادت در ۳۰ سالگی در همین بخش از حیات آن شهید و حتی محدود به مطالب همین کتاب نیز جنبه‌های مختلف و متعددی قابل توجه و بررسی عمیق است. ازجمله این ابعاد می‌توان به تأثیر محیط خانواده متدین و انقلابی، تحول تدریجی ولی عمیق در تفکر و سبک زندگی همسر شهید، نوع‌دوستی و روحیه ایثار شهید، توجه به شعائر دینی، بصیرت شهید در حوادث انقلاب اسلامی و دیگر موضوعات اشاره کرد.

اما آنچه موضوع این نوشتار است یکی از صفات و ویژگی‌های رفتاری شهید است که برای تبیین آن لازم است به یکی از جلوه‌های بارز اندیشه دوتن از قله‌های رفیع زبان و ادب فارسی یعنی حکیم عمر خیام نیشابوری و لسان‌الغیب حافظ شیرازی اشاره شود.

بسیاری از کسانی که به‌صورت سطحی با رباعیات خیام مواجه می‌شوند و حتی برخی از اهل نظر با مشاهده ابیاتی ازجمله:

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم/ وین یک دم عمر را غنیمت شمریم
فردا که از این دیر فنا درگذریم/ با هفت هزارسالگان سر به سریم

و یا نمونه‌هایی از ابیات حافظ مانند:

وقت را غنیمت دان آن‌قدر که بتوانی/ حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی
کام بخشی گردون عمر در عوض دارد/ جهد کن که از دولت داد عیش بستانی

تا آنجا که می‌گوید:

پند عاشقان بشنو وز در طرب بازآ/ کاین همه نمی‌ارزد شغل عالم فانی

یا این بیت که:

در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند/ آدم بهشت روضه دارالسلام را

و این بیت:

هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار/ کس را وقوف نیست که انجام کار چیست

از این اشعار دم را غنیمت دانستن و فرصت کوتاه عمر دنیوی را به خوش باشی و تنعم‌طلبی و لذت‌جویی برداشت می‌کنند؛ اما در مقابل این برداشت‌های سطحی، متفکران و صاحب‌نظرانی که از زاویه معارف ناب اسلامی به این اشعار نگاه کرده‌اند، طالبان حقیقت و معرفت را به ساحت دیگری و حوزه معنایی عمیق‌تری هدایت می‌کنند.

خلاصه‌ای از آنچه این نگاه عمیق‌تر بیان می‌کند را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد که اهل حقیقت و معرفت بنابر معارف دینی

۱. دنیا را مرحله موقت و زودگذر می‌دانند، در مقابل آخرت که داربقا و جاودانگی است.

۲. اما همین دنیای زودگذر و فانی و موقت تنها فرصت کسب توشه و ذخیره برای ورود به دوران حیات باقی است.

در آیات و روایات متعددی نیز به این موضوع مهم اشاره شده است:

لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هَذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِینَ؛ خیر برای کسانی که نیکی کردند در این دنیا نیکی است، و سرای آخرت از آن هم بهتر است. (نحل/ ۳۰)

رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ خدایا دنیا و آخرت ما را آباد ساز و ما را از خسران و عذاب آتش مصون دار. (بقره /۲۰۲)

وَابْتَغِ فِیمَا آتَاکَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ؛ و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را جستجو کن. (قصص/۷۷)

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) درباره آیه شریفه «وَلَا تَنسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیَا»؛ سهو خود را از دنیا فراموش مکن. (قصص / ۷۷) می‌فرمایند:

لاتنس صحتک و فراغک و ثیابک و نشاطک آن تطلب بها الاخرة؛ سلامتی، فرصت، جوانی و شادابی‌ات را فراموش مکن تا با آنها آخرت را به دست آوری. (وسائل‌الشیعه، ج۱)

امام باقر (علیه‌السلام): الیوم غنیمة و غدا لاتدری لمن هو؟؛ امروز را غنیمت شمار، تو چه دانی فردا از آنِ که خواهد بود؟ (بحارالانوار، ج ۷۸)

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام): الفرصة تمرّ مرّ السحاب فانتهزوا فرص الخیر؛ فرصت مانند ابر می‌گذرد پس فرصت کارهای خیر را غنیمت شمرید. (حکمت ۲۱)

۳. آنان که در دنیا اهل خسران و اتلاف وقت و فرصت باشند در آخرت نیز از زیان‌دیدگان و بی‌نصیبان خواهند بود.

۴. خداوند متعال انبیاء و ائمه (علیهم‌السلام) را برای هدایت انسان به سوی منزل سعادت در همین دنیا فرستاده است و ظرف دیگری برای کسب فیض از این انوار الهی غیر از این مقطع دنیوی وجود ندارد.

بر اساس همین اصول است که اعتنام فرصت یکی از صفات مستحسن اهل ایمان شمرده می‌شود و در نقطه مقابل، فرصت‌سوزی صفتی منفی و نکوهیده تلقی می‌گردد.

بدین‌ترتیب انسان مؤمن بصیر از مهلت کوتاهی که در حیات دنیوی به او داده شده بهترین و بیشترین استفاده را می‌کند تا حیات اخروی مطمئن و متعالی را برای خود تأمین و تضمین نماید.

با این برداشت معلوم می‌شود که انسان بامعرفت درک و دریافتی متفاوت از آنچه در ابتدای این نوشتار آمد خواهد داشت.

چنین انسانی عزم خود را جزم می‌کند تا از فرصت چندروزه عمرش برای طی طریق در مسیری که راهنمایان الهی هدایت ترسیم کرده‌اند استفاده کند، برای عمل به تمامی نیکی‌ها سر از پا نشناسد، در راه خیررسانی و کمک به بندگان خدا لحظه‌ای از پای ننشیند، در جهت کسب معارف از آیات و روایات نورانی کوشش کند، برای نشان دادن الگویی مطلوب از اهل ایمان تلاش کند، در ایثار و جهاد و بذل مال و جان پیش‌قدم باشد و از دیگران سبقت بگیرد.

چنین انسانی اگر غمی هم دارد در دل نهان می‌کند و در چهره‌اش نشاط و سرزندگی هویداست، در تمامی جنبه‌های مادی و معنوی زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی فعال، پویا و تأثیرگذار است، در عین حال که به ابعاد مختلف زندگی توجه دارد اما همه افکار و اعمالش متوجه یک محور اصلی و فطری است که همانا قرب به خدا و حفظ ارزش‌های الهی و مجاهدت برای توسل به اولیاء الهی است. زیرا به‌خوبی می‌داند که «طی این مرحله بی همرهی خضر» غیرممکن است و باتمام وجود درک می‌کند که رسول گرامی و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) تنها واسطه فیض هستند و رسیدن به کمال دنیوی و اخروی جز از مسیر آنان تحقق نمی‌پذیرد، و از زبان حافظ خطاب به آنان چنین می‌گوید که:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود/ هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

حال اگر با این برداشت که در نگاه استاد شهید مرتضی مطهری نسبت به دیوان حافظ در آثار مختلف ازجمله عرفان حافظ و بخش کلام عرفان از علوم اسلامی بیان شده و نیز شرح و تفسیری که استاد ابراهیمی دینانی در کتاب هستی و مستی از رباعیات حکیم خیام نیشابوری به روشنی ارائه کرده‌اند، آمده امکان درک احوالات برخی از شهدا ازجمله شهید محمدعبداللهی فراهم می‌شود.

کافی است به چند نمونه زیر از این حالات شهید در برخی از صفحات کتاب «هواتو دارم» دقت شود تا جمع میان شور و شوق، شادی و نشاط، شادی و شادی‌بخشی، غنیمت شمردن وقت، لذت بردن مشروع از زیبایی‌های طبیعت، و در عین حال معرفت‌آموزی مداوم، اتصال به معارف دینی، ارتباط وثیق با مناسک و شعائر دینی، توسل عمیق به اولیاء الهی، بصیرت نسبت به حوادث روزگار، احساس مسئولیت در قبال امور اجتماعی و سیاسی و نهایتاً بذل جان در راه دفاع از حرم ملکوتی اولیاء الهی، معلوم و مفهوم شود. ان‌شاءالله

«حمید، اگه من رفتم و برگشتم که هیچ، اما اگه شهید شدم، تو به‌عنوان کسی که من از بچگی باهات بزرگ شدم و دوران دانشجویی چند سال توی یه خونه باهات زندگی کردم به همه بگو من حسرت هیچ چی رو نکشیدم یه وقت کسی نگه اینها برای پول رفته ن. به همه بگو مرتضی کار خوب داشت ماشین خوب داشت خانواده خوب داشت ازدواج خوب و همسر خوب داشت، هیچ کم و کسری ای نداشت. این طوری نبود که زندگی رو رها کنم و اگه بود، بخورم؛ نبود نخورم. من ته همه عشق و حال این دنیا رو دیدم بعد رفتم سوریه.» (صفحه ۲۱۲)

«طوری با علاقه و شور و شوق حرف می‌زد که دیگر دلت نمی‌آمد بحث کنی که توی ذوقش بخورد شیوه همیشگی‌اش همین بود. با اینکه سن زیادی نداشت، تفریحی نبود که انجام نداده باشد. از چتربازی و راپل گرفته تا غواصی و جت اسکی هم وقت می‌گذاشت هم هزینه می‌کرد. به پول توی جیبش وابسته نبود. اگر ۵۰۰ هزار تومان توی جیبش بود و می‌خواست یک روز خوش بگذرانیم، همه این پول را همان روز خرج میکرد و معتقد بود هر چقدر دست و دلباز باشی همان قدر هم خدا رزق و روزی می‌دهد.» (صفحه ۱۰۱)

«موقع برگشت از سفر شمال با چهار تا ماشین پشت سرهم حرکت می‌کردیم که به پمپ بنزین رسیدیم بعد از زدن سوخت، مرتضی کنار جایگاه نگه داشت و رفت تا از مغازه برای توشه راه برگشت خرید کند. زغال اخته و ازگیل خریده بود همراه با پسته و فندق برای تنقلات حسابی پول خرج می‌کرد و در مسافرت بیشتر از همیشه در سفر اهل در هم خریدن میوه هم نبود. دوست داشت بهترین میوه‌ها را با دست خودش بردارد، تک تک بو کند و میوه‌ای را که دوست دارد بخرد.» (صفحه ۱۷۲)

«مرتضی برای زندگی برنامه داشت ماشین پیش ثبت‌نام کرده بود شغل خوب، خونه خوب، خانواده خوب و جایگاه اجتماعی خوب داشت. این طور نبود که مرتضی از زندگی دل‌زده شده باشد. هم بانشاط بود و هم با محبت و شاید همین محبت زیاد به خانواده باعث شده بود که خانواده امام حسین برایش این همه مهم باشد تا جایی که جانش را در راه دفاع از حرم خواهر ابا عبدالله فدا کند.» (صفحه ۲۷۰)

آری شهید مرتضی عبداللهی جوانی بود که باوجود درک لذات مشروع از نعمت‌های خداداد در زندگی‌اش، به عقلانیت و معرفتی رسید که همه آن فرصت‌ها و نعمت‌ها و علایق را فدا کند تا به تعبیر خودش مزه فدا شدن برای حضرت زینب (سلام‌الله علیها) را بچشد.

«درسته که دشمن اصلی ما اسرائیله؛ ولی قبول کن فدا شدن برای حضرت زینب یه مزه دیگه‌ای داره. همین دنیا اگه یکی برات کاری انجام بده مادرت چطور از اون بنده خدا تشکر می‌کنه؟ پدرت چطور سعی می‌کنه جبران کنه؟ حالا فکرش رو بکن بری فدایی حرم کسی بشی که پدرش امیرالمؤمنینه مادرش حضرت زهراست برادرش امام حسن و امام حسینه که اینها همه کریم فرزند کریم‌ان خود حضرت عباس رو ببین روز محشر چه قیامتی به پا کنه برای مدافع‌های حرم خواهرش باب شهادت قشنگه؛ ولی اینکه طرف حسابت حضرت زینب باشه، یه چیز دیگه ست.» (صفحه ۲۱۸)

درود و رحمت الهی بر آن شهید که عاش سعیداً و مات سعیداً.

و من الله التوفیق

علیرضا مختارپور قهرودی – ۱۴۰۳/۷/۱

شرحی بر دعای چهاردهم صحیفه سجّادیه بر اساس سوره مبارکه فتح و آیات قرآن کریم

سلاحی اختصاصی در دست جبهه حق

سپهرغرب، گروه کافه کتاب: دعای چهاردهم صحیفه سجادیه دعای امام سجاد علیه‌السلام هنگام مواجهه با ظلم ستمگران و درخواست نصرت الهی در برابر ظالمان است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در توصیه اخیر خود به مردم ستمدیده‌ی لبنان و غزه، بر خواندن دعای چهاردهم صحیفه سجادیه، سوره‌ی مبارکه فتح و دعای توسّل تأکید فرمودند. به همین مناسبت، رسانه‌ی KHAMENEI.IR معارف عمیق دعای چهاردهم صحیفه‌ی سجّادیّه را بر اساس آیات سوره‌ی مبارکه‌ی فتح و دیگر آیات قرآن کریم، شرح داده است.

خدا؛ شاهد ظلم ظالمان

امیدبخش‌ترین گزاره‌ی این دعا این است که «خدا از همه‌ی اخبار ستمگران و ستمدیدگان آگاه است.» امام می‌فرماید: «یا مَن لا یَخفیٰ عَلَیهِ اَنباءُ المُتَظَلِّمین»؛ خبرهای دادخواهان و آهِ سوزانِ آن‌ها بر خدا پوشیده نمی‌مانَد. نیز، برای آگاهی از سرگذشت آنان، به گواهی و شهادت کسی نیاز ندارد، زیرا خود همه‌ی حوادث را می‌بیند. قرآن کریم، شهادت خداوند را برای پاداش مؤمنان و عذاب کافران کافی می‌داند: «وَ کَفیٰ بِاللَّهِ شَهیدا»؛ در جای دیگر نیز برخلاف یهودیان که با تعبیر «یَدُ اللَّهِ مَغلولَة» خداوند را دست‌بسته می‌دانند، قرآن کریم به‌صراحت می‌فرماید به همه‌ی رفتارهای کافران و ستمگران احاطه دارد– «وَ اللَّهُ بِما یَعمَلونَ مُحیط»– و همه– کارهای انسان‌ها را می‌بیند.

خدا؛ یاور ستمدیدگان

امام سجاد در فراز دیگر این دعا می‌فرمایند: «وَ یا مَن قُرْبَت نُصرَتُهُ مِنَ المَظلومین»؛ ای کسی که یاری‌اش به ستمدیدگان نزدیک است. این باور امام برگرفته از وعده صادق الهی به تمام مظلومان جهان است، آنگاه که پیامبر و یاران ایشان چنان به محنت‌ها و سختی‌ها گرفتار شده بودند که می‌گویند «مَتیٰ نَصرُ اللَّه» و خداوند در یک پاسخ قطعی می‌فرماید: «اَلا اِنَّ نَصرَ اللَّهِ قَریب»؛ هان! به‌یقین، یاری خدا نزدیک است. امام در ادامه‌ی دعا می‌فرماید: «ای آنکه امدادش از ستمگران دور است»؛ این بیان حضرت همان تعبیر خداوند در قرآن کریم است که فرمود: «وَ اللَّهُ لا یَهدِی القَومَ الظّالِمین»؛ خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند. در مقابل، در سوره‌ی مبارکه‌ی فتح، می‌فرماید که هدف از پیروزی بزرگ فتح مکّه این است که پیامبر را به راهی راست هدایت کند، راهی راست که به گسترش دین و حاکمیّت اسلام می‌انجامد، «اِنّا فَتَحنا لَکَ فَتحًا مُبینًا... وَ یَهدِیَکَ صِراطًا مُستَقیما». اساساً، قانون الهی این است که «یُخزِهِم وَ یَنصُرکُم عَلَیهِم»؛ دشمنان را خوار می‌سازد و مؤمنان را پیروز می‌گرداند.

نقشه‌های نقش‌برآب

امام در فراز دیگر به خدا عرض می‌کند: «خُذ ظالِمی وَ عَدُوّی عَن ظُلمی بِقُوَّتِک»؛ معبودا! با قدرت و نیروی خودت، ستمکار و دشمنم را از ستم به من بازدار، تیغ ستمش را کُند گردان، او را به چیزهای دیگری مشغول کن و از هر دشمنی‌ای که در سر دارد ناتوانش گردان. این درخواست امام از خداوند متعال بر اساس وعده‌ای راستین است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَن یَضُرُّوا اللَّهَ شَیئًا وَ سَیُحبِطُ اَعمالَهُم»؛ دشمنان هرگز اندک‌زیانی به خدا نمی‌رسانند و به‌زودی خدا کارهایشان را که برای از بین بردن اساس دین سامان داده‌اند، تباه و بی‌اثر خواهد کرد.

انتقام، تا فرونشستن خشم

یکی دیگر از خواسته‌های امام در این دعا انتقام از دشمنان است: «اَعدِنی عَلَیهِ عَدوی حاضِرَة». بر اساس بیان امام، اثر انتقام باید به گونه‌ای باشد که شدّت خشم و کینه از دشمنان را بهبود داده و دادِ دلِ مظلومان به‌تمامی گرفته شود. اساساً، خداوند انتقام‌گیرنده است: «اِنّا مِنَ المُجرِمینَ مُنتَقِمون». خداوند دلیل انتقام دشمنان را این می‌داند که یاریِ مؤمنان را بر خود واجب کرده است: «کانَ حَقًّا عَلَینا نَصرُ المُؤمِنین».

مصیبت‌های ناچیز و آسان

امام سجاد، در برابر ستم‌های دیگران، از خداوند درخواست پاداش می‌کند. ایشان دو پاداش «بخشش» و «رحمت الهی» را به عنوان عوض ستم‌های ظالمان، از خداوند طلب می‌کند؛ چرا که برخورداری از این دو پاداش، ناخوشایندی‌ها را ناچیز و مصیبت‌ها را آسان می‌سازد: «فَکُلُّ مَکروهٍ جَلَلٌ دونَ سَخَطِکَ وَ کُلّ مَرزِئَةٍ سَواءٌ مَعَ مَوجِدَتِک». امّا کسانی که مبتلای به خشم و غضب الهی هستند، مشکلات بر آن‌ها گران و مصیبت‌ها سخت می‌گردد. رمز آسان شدن مصیبت‌ها و سختی‌ها همراه بودن خدا با مؤمنان است. اگر موسیٰ در برابر بزرگ‌ترین ستمگر دورانش، (فرعون) تاب مبارزه دارد، به خاطر این است که خداوند به او و برادرش فرمود: «(آیا)؛ من همراه شما هستم و همه‌چیز را می‌شنوم و می‌بینم.

نه ستم‌پذیری، نه ستمگری

امام در فراز دیگری از این دعا به یکی از مهم‌ترین اصول دین اسلام تصریح می‌فرماید: «اَللَّهُمَّ فَکَما کَرَّهتَ اِلَیَّ اَن اُظلَمَ فَقِنی مِن اَن اَظلِم»؛ خدایا! همان‌گونه که پذیرش ظلم را زشت می‌دانی، من را از ستمگری نیز نگاه دار. این اصل مهم به‌صراحت در قرآن کریم نیز ذکر شده است: «لا تَظلِمونَ وَ لا تُظلَمون»؛ نه ستم می‌ورزید و نه بر شما ستم می‌رود.

یاری نخواستن از حاکمان طاغوت

امام در ادامه دعا هشدار می‌دهد که مؤمنان نباید برای تغییر شرایط به غیر خدا شکایت کنند، نباید از هیچ حاکمی جز خدا یاری بخواهند: «اَللَّهُمَّ لا اَشکو اِلیٰ اَحَدٍ سِواکَ وَ لا اَستَعینُ بِحاکِمٍ غَیرِک». قرآن کریم نیز به‌صراحت مؤمنان را از مراجعه به حاکمان طاغوت نهی می‌کند و دستور می‌دهد مؤمنان به حاکمان طاغوتی کفر بورزند: «یُریدونَ اَن یَتَحاکَموا اِلَی الطّاغوتِ وَ قَد اُمِروا اَن یَکفُروا بِه». به طور کلّی، اصل اساسی در قرآن کریم «کفر به طاغوت و ایمان به خدا» است: «فَمَن یَکفُر بِالطّاغوتِ وَ یُؤمِن بِاللَّهِ فَقَدِ استَمسَکَ بِالعُروَةِ الوُثقیٰ». امام سجّاد می‌فرماید: خدایا! حاشا که با وجود تو چنین کنیم؛ خدایا! خودت دعایمان را اجابت کن و شرایط سختی را که ستمگران به‌وجود آورده‌اند تغییر ده.

تسلیم در برابر مقدّرات الهی

در فرازهای پایانی دعای چهاردهم صحیفه سجادیه، امام به مقام «رضا» و «تسلیم» می‌پردازند: خدایا! مرا به پذیرش آنچه در مبارزه با ستمگران به سود و زیانم مقدر فرموده‌ای توفیق ده، و به آنچه برای من از دیگری گرفته‌ای و پیروزم ساختی و نیز از من برای دیگری گرفته‌ای و او پیروز شده است خشنودم ساز. مقام «رضا» بالاترین مقام سالکان الی‌الله است و ایمان به مقدرات الهی و تسلیم در برابر خواسته‌های خداوند نیز قدرت مظلوم را در مبارزه با ستمگران دوچندان می‌کند، چراکه به پیروزی‌ها مغرور نمی‌شود و از شکست‌های ظاهری سرخورده و ناامید نمی‌گردد. خداوند در سوره مبارکه فتح از گروهی از مؤمنان یاد می‌کند که خدا از آنان راضی است، بنابراین در آنان آرامش و اطمینان قلب پدید آورد و دیری نمی‌گذرد که فتح خیبر را به آنان پاداش خواهد داد: «لَقَد رَضِیَ اللَّهُ عَنِ المُؤمِنینَ... فَاَنزَلَ السَّکینَةَ عَلَیهِم وَ اَثابَهُم فَتحًا قَریبا».

به تصویر کشیدن شکست دشمنان

امام سجّاد در آخرین فراز دعای چهاردهم صحیفه‌ی سجّادیّه از خدا درخواست می‌کند تا پاداش وعده‌داده‌شده به مظلومان و مجازات دشمنان و ستمگران را در دل مؤمنان به تصویر بکشد و مجسّم کند: «وَ صَوِّر فی قَلبی مِثالَ مَا ادَّخَرتَ لی مِن ثَوابِکَ وَ اَعدَدتَ لِخَصمی مِن جَزائِکَ وَ عِقابِک». این درخواست حضرت به هدف اطمینان قلب مؤمنان در تحقّق وعده‌های الهی برای پیروزی نهایی مؤمنان و شکست خفّت‌بار دشمنان است؛ همان‌گونه که حضرت ابراهیم، به هدف اطمینان قلب، از خداوند درخواستِ به تصویر کشیدن و تجسّم زنده شدن مردگان را کرد: «وَ لٰکِن لِیَطمَئِنَّ قَلبی».

در نهایت، امام سجّاد با درخواست استجابت– «آمینَ رَبَّ العالَمینَ اِنَّکَ ذُو الفَضلِ العَظیمِ وَ اَنتَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیر»– دعای چهاردهم صحیفه‌ی سجّادیّه را به پایان می‌رسانند.

روایتی مبتکرانه از شهید مصطفی صدرزاده

سپهرغرب، گروه کافه کتاب: کتاب «اسم تو مصطفاست» ممکن است برای دهه پنجاهی‌ها و شصتی‌ها یادآور نوستالژی مجموعه نیمه پنهان ماه باشد؛ با این حال نویسنده کوشیده دایره مخاطبانش را محدود به زنان نکند.

شهید مصطفی صدرزاده ازجمله شهدای مدافع حرمی است که طی چند سال گذشته مورد توجه اهالی قلم بوده و ابعاد مختلف زندگی او از دید نویسندگان متعدد پرداخته شده است.

صدرزاده که فرماندهی گردان عمار لشکر فاطمیون را به‌عهده داشت، اول آبان ۱۳۹۲ مصادف با تاسوعای حسینی (ع) در مبارزه با تروریست‌های تکفیری در حومه حلب به شهادت رسید و پیکر مطهرش در گلزار شهدای بهشت رضوان شهریار به خاک سپرده شد. شهید صدرزاده به دلیل انجام فعالیت‌های فرهنگی متعدد و مؤثر، ازجمله شهدایی است که روش و سبک زندگی آن‌ها می‌تواند برای نسل جوان قابل تأمل باشد.

کتاب «اسم تو مصطفاست» که به‌تازگی چاپ ۵۷ آن از سوی انتشارات روایت فتح در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است، روایتی است از منش شخصیتی و ویژگی‌های اخلاقی این شهید از نگاه همسر.

راضیه تجار که تاکنون آثار متعددی درباره شهدا و رزمندگان به رشته تحریر در آورده، در این کتاب خاطرات خانم سمیه ابراهیم‌پور را از آشنایی و ازدواج و فراز و فرودهای یک زندگی مشترک را به تصویر کشیده است. او پیش‌تر در این‌باره در گفت‌وگویی گفت: من به‌صورت جدی پس از انقلاب فعالیتم را آغاز کردم و نخستین داستانم را سال ۶۴ درباره شهدا نوشتم. پس از آن به‌صورت جدی به حوزه هنری پیوستم که ماحصل آن تا امروز ۴۰ کتاب منتشر شده و زیر چاپ است. اما با این همه کتاب «اسم من مصطفاست»، نخستین اثر من درباره شهدای مدافع حرم است، هرچند همانطور که گفتم از سال ۶۴ نوشتن داستان را شروع کردم.

نوشتن درباره شهدا و با محوریت شهدا را دوست دارم. خودم به انتشارات روایت فتح رفتم و گفتم می‌خواهم درباره یکی از شهدا بنویسم که قرعه به نام ایشان افتاد. آن ایام شهید صدرزاده تازه به شهادت رسیده بودند که ایشان را به من پیشنهاد کردند. من گفتم باید قبل از هر چیزی عکس این شهید را ببینم و اگر ارتباط درونی با این شهید برایم ایجاد شد، آن زمان در مورد نوشتن کار تصمیم می‌گیرم.

نویسنده در این اثر به خوبی توانسته وارد دنیای زنانه شده و زندگی با یک مجاهد و مبارز و پس از آن، زندگی یک همسر شهید را روایت کند.

کتاب، ساده اما خواندنی است و به فرمایش رهبر انقلاب «شیرین» و «مبتکرانه» نوشته شده است. از سوی دیگر، برای دهه پنجاهی‌ها و شصتی‌ها ممکن است یادآور نوستالژی مجموعه نیمه پنهان ماه باشد؛ چه اینکه تجار نیز اثر را آگاهانه به این سمت سوق داده است و البته تاکید دارد که این تصمیم، منجر نشده که دایره مخاطبان را محدود کند: «من بیشتر نگاهم یک نگاه عام است، نه فقط همسران شهدا یا زنان و دختران. در بین خوانندگان این اثر آقایانی بودند که با من تماس می‌گرفتند و ابراز احساسات می‌کردند و می‌گفتند که با مطالعه آن اشک ریخته‌اند.

حتی یک نفر تماس گرفت و گفت که می‌خواهد آن را به یک فیلم تبدیل کند. مقصودم این است که مخاطب خاصی مورد نظر من نبود و از همان ابتدا آن را برای مخاطب عام نوشتم.»

طی سال‌های اخیر نوشتن از مدافعان حرم در کنار پرداختن به خاطرات دفاع مقدس، ازجمله دریچه‌های جدید در حوزه نشر به‌شمار می‌آید؛ کتاب‌هایی که قهرمان‌های آن‌ها خیلی دور و دست‌نیافتنی نیستند، از کف جامعه و از جنس مخاطب‌اند. دغدغه‌های مشترک با مخاطب خود دارند و گره‌های زندگی آن‌ها ناآشنا و غریبه نیست. همین همذات‌پنداری با شخصیت‌های اصلی این دسته از عناوین سبب شده تا در میان بخشی از قشر جوان کشور مورد اقبال قرار گیرند.

کتاب «اسم من مصطفاست» در کنار دیگر آثاری که درباره این شهید نوشته شده‌اند؛ به ویژه کتاب «سرباز روز نهم»، می‌تواند نمایی خواندنی از زندگی این شهید ارائه دهد.